

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۵ عبرانیان ۱۴:۴-۱۰:۵: یک کاهن اعظم بزرگ

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در بخش اصلی بعدی موعظه به عبرانیان، عبرانیان ۴، ۱۴ تا ۵، ۱۰، نویسنده سرانجام بر موضوع کهنات و تفکر در مورد عیسی به عنوان کاهن اعظم بزرگ ما تمرکز می‌کند، موضوعی که او در فصل ۲، آیه ۷۰ اعلام کرده بود. با شروع این بخش، نویسنده از مطالبی که در ادامه می‌آید نتیجه‌گیری می‌کند. عبرانیان ۱۴:۴ تا ۱۶ کاملاً در تضاد با نحوه پایان بخش قبلی است.

عبرانیان ۴:۱۲ تا ۱۳ در واقع به احساس ترس متوسل شده بود و شنوندگان را از چگونگی مواجهه با خدا در صورت بی‌وفایی به عیسی می‌ترسانید. آیات ۱۴:۴ تا ۱۶، در تضاد کامل، از اعتمادی سخن می‌گوید که شنوندگان می‌توانند با آن به خدا نزدیک شوند و تا جایی که با عیسی در ارتباط هستند، از او کمک بخواهند. همچنین نه تنها از طریق مقایسه، بلکه بر اساس محتوایی که در عبرانیان ۱۶:۲ تا ۱۳:۱ با آن مواجه شدیم، نتیجه‌گیری می‌کند، جایی که ایده داشتن عیسی به عنوان یک کاهن اعظم دلسوز و وفادار برای اولین بار مطرح شد.

در آیات ۵:۱ تا ۱۰، نویسنده با جدیت شروع به بررسی ایده عیسی به عنوان کاهن اعظم می‌کند. او این کار را در سه گام اساسی انجام می‌دهد. ابتدا، به عملکرد کاهنان به طور کلی در فصل‌های ۱:۵ تا ۳ نگاهی می‌اندازیم. سپس، در آیات ۴ تا ۶، به انتصاب عیسی به این مقام و چگونگی اطمینان از صحت صحبت خود در مورد عیسی به عنوان کاهن اعظم می‌پردازیم.

در نهایت، در آیات ۷ تا ۱۰، عیسی آماده می‌شود تا مقام کاهن اعظم را به عهده بگیرد. واعظ می‌توانست مستقیماً از فصل ۵، آیه ۱۰ به ابتدای فصل ۷ برود، اما به جای آن، مکث و به چالش کشیدن مخاطب را به طور مستقیم‌تر و صریح‌تر در آیات ۵:۱۱ تا ۶:۲۰ استراتژیک خواهد یافت تا مطمئن شود که آنها مطابق آنچه خدا از قبل در آنها سرمایه‌گذاری کرده است، عمل می‌کنند. بنابراین، پس از بخشی که تمرکز این ارائه بر آن است، نویسنده به اصطلاح یک قدم به عقب برمی‌دارد تا مطمئن شود که شنوندگان توجه می‌کنند و خطرات آنچه را که در لحظه فعلی‌شان در معرض خطر است، حتی کامل‌تر درک می‌کنند.

در عبرانیان ۱۴:۴ تا ۱۶، نویسنده چیزی را ارائه می‌دهد که از بسیاری جهات، جذابیت اصلی موعظه اوست. از آنجایی که ما کاهن اعظم بزرگی داریم، کسی که از آسمان‌ها عبور کرده است، یعنی عیسی، پسر خدا، بیایید به اعتراف خود پایبند باشیم. زیرا ما کاهن اعظمی نداریم که نتواند با نقاط ضعف ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر نظر مانند ما آزمایش شده است، هرچند بدون گناه.

بنابراین، بیایید با جسارت به تخت لطف نزدیک شویم تا بتوانیم رحمت دریافت کنیم و برای کمک به موقع لطفی بیابیم. اهمیت محتوای این سه آیه با بازگشت واعظ به همین محتوا در فصل ۱۰، آیات ۱۹ تا ۲۳، در سوی دیگر آنچه خود نویسنده آن را سخنرانی طولانی و دشوار در مورد خدمت کهنات و فداکاری عیسی می‌نامد، نشان داده می‌شود. با مقایسه ۴: ۱۴ تا ۱۶ و ۱۰: ۱۹ تا ۲۳ در کنار هم، می‌توانیم ببینیم که هر دو با صحبت در مورد مزیت داشتن یک کاهن اعظم بزرگ شروع می‌کنند.

هر دو شامل توصیه به شنوندگان برای محکم نگه داشتن اعتراف خود هستند. و هر دو شامل توصیه هستند، پس بیایید نزدیک شویم. این تضمین‌ها و توصیه‌های اساسی، کل بخش مرکزی را که در چندین ارائه بعدی بررسی خواهیم کرد، در بر می‌گیرند.

با توجه به آنچه مخاطبان ممکن است در نتیجه همسو شدن با عیسی و جنبشی که پیرامون کلام او شکل می‌گیرد، از دست داده باشند، جای تعجب نیست که نویسنده بر آنچه نوکیشان در نتیجه این همسو شدن به دست آورده‌اند تأکید می‌کند. از آنجایی که ما یک کاهن اعظم بزرگ داریم، کسی که از آسمان‌ها عبور کرده است، یعنی عیسی، پسر خدا، بیایید به اعتراف خود پایبند باشیم. همانطور که بقیه خطبه را می‌خوانیم، خواهیم دید که نویسنده در نقاط مختلف بر آنچه مخاطبان دارند تأکید می‌کند، نه آنچه از دست داده‌اند.

آنها در این امید، لنگری برای جان‌هایشان دارند که به درون پرده وارد می‌شود، جایی که عیسی به عنوان یک پیشرو از جانب ما وارد شد. آنها جسارت ورود به خودِ محراب آسمانی را دارند. آنها در آن قلمرو ابدی که خدا در آن ساکن است، دارایی‌های بهتر و ماندگارتری دارند.

آنها قربانگاهی دارند که خدمتگزاران خیمه حق ندارند از آن غذا بخورند. در اینجا، در فصل ۴، آیه ۱۴، نویسنده به شنوندگان امتیاز بزرگی را که نصیبشان شده است یادآوری می‌کند. آنها، به عنوان کاهن اعظم و واسطه لطف خدا، عیسی، پسر خدا را دارند.

نه فقط یک کاهن انسانی، نه حتی فقط یک فرشته، بلکه خودِ پسر خدا. موضوع پسر بودن در اینجا، نزدیکی عیسی به سرچشمه لطف الهی را به مخاطب یادآوری می‌کند. این فقط نشانگر جایگاه عیسی در کیهان به عنوان پسر نیست.

این نشانه‌ای از قرار گرفتن استراتژیک عیسی نزد خدا است تا با موفقیت آنچه را که دوستان و پیروان عیسی برای پایداری نیاز دارند، برای آنها به دست آورد. صحبت از عبور عیسی از آسمان‌ها، دریچه‌ای به کیهان‌شناسی واعظ به ما می‌دهد. نویسنده، آسمان‌های مرئی را که همیشه به صورت جمع به آنها اشاره می‌کند، بخشی از این خلقت مادی و مرئی می‌داند.

عیسی در عروج خود، مجبور شد از خلقت مادی، از جمله آسمان مرئی، عبور کند تا وارد بهشت، قلمرو ابدی، شود. از نظر نویسنده، هر آنچه متعلق به خلقت مادی، قلمرو مرئی، است، موقتی و محکوم به فنا است. اما جایی که عیسی رفته است، به اصطلاح، در آن سوی آسمان‌های مرئی، واقعیت پایدار آنجاست.

اینجاست که باید روی زندگی شنونده سرمایه‌گذاری شود. و بنابراین، او از آنها می‌خواهد که به اعتراف خود پایبند باشند. این هدف اصلی موعظه است: تجهیز شنوندگان به طرز فکری که به آن نیاز دارند و قدرت ارتباطی بین آنها که برای حفظ امیدشان به آن نیاز دارند.

اعتراف در اینجا احتمالاً فقط مجموعه‌ای از باورها نیست که آنها در ذهن دارند، بلکه یک عمل، یک حرفه، یک شهادت شفاهی و زنده به چیزهای خوبی است که از طریق واسطه خود، عیسی مسیح، از خدا دریافت کرده‌اند. در اواخر خطبه، در آیات 13 و 15 و 16، نویسنده از طریق عیسی مسیح آنها را ترغیب می‌کند که همیشه قربانی ستایش، یعنی ثمره لب‌هایی که نام او را تصدیق می‌کنند، به خدا تقدیم کنیم، نه اینکه از ترس واکنش بیگانگان از شهادت به ولی نعمت الهی خود شانه خالی کنیم. پایبندی به اعتراف در اینجا، حداقل تا حدی، عملی از پارسیا، عملی از جسارت است، و همچنان به همسایگان بی‌طرف خود می‌گویند که حمایت خدا، لطف خورشید، ارزش تحمل هر چیزی را که شما به من تحمیل می‌کنید دارد، زیرا شما وفاداری تازه یافته من به آنها را تأیید نمی‌کنید.

نویسنده به شنوندگان یادآوری می‌کند که این کاهن اعظم کسی است که کاملاً با نقاط ضعف آنها همدردی می‌کند، و از هر نظر همانطور که آنها آزمایش شده‌اند، مورد آزمایش قرار گرفته است، با یک تفاوت آشکار که عیسی بدون سازش و بدون گناه از این آزمایش‌ها سر بلند بیرون آمد. بنابراین، شنوندگان در آفتاب از

تمام مزایای یک واسطه فوق بشری بین خود و خدا برخوردارند، کسی که با گناه کردن خود را از خدا بیگانه نکرده است، در حالی که هیچ یک از مزایای داشتن یک واسطه انسانی را از دست نمی‌دهد. به دلیل تجربه شخصی عیسی از سهیم شدن کامل در جسم و خون بسیاری از پسران و دختران، او از نزدیک با مشکلات و چالش‌هایی که بسیاری از شاگردان با آن روبرو هستند، آشنا و با آنها همدردی می‌کند.

بنابراین نویسنده می‌تواند آنها را ترغیب کند که با جسارت به تخت لطف خدا نزدیک شویم تا بتوانیم رحمت، دریافت کنیم و برای کمک به موقع، لطف الهی را بیابیم. این نصیحت برای نزدیک شدن به تخت لطف مانع مناسبی برای دور شدن، رویگردانی و عقب‌نشینی است، که چالش فعلی حداقل برخی از شنوندگان است. به دلیل میانجیگری عیسی، شنوندگان به هر چیزی که ممکن است از خدا برای استقامت نیاز داشته باشند، دسترسی دارند.

چگونه می‌توانند به کوتاهی فکر کنند در حالی که چنین منابعی برای سفر خود دارند؟ بنابراین، در این بخش نویسنده در پی برانگیختن اعتماد شنونده بر اساس دسترسی قریب‌الوقوع به کمک است. در کنار هم قرار دادن عبرانیان ۴:۱۲ تا ۱۳ و عبرانیان ۴:۱۴ تا ۱۶، شاهد نوعی از استراتژی بلاغی مکرر واعظ در سراسر این خطبه هستیم. توسل به ترس با توسل به اعتماد به نفس همراه است، به طوری که از طریق تکرار این استراتژی، نویسنده قادر است شنونده را وادار کند که فرار را با ترس مرتبط کند و با اعتماد به نفس ثابت قدم بماند.

او همچنین به ارائه یک چارچوب مرجع جایگزین مهم برای وضعیت شنونده ادامه داده است. پیوستن به جنبش مسیحیت ممکن است نوکیشان را از نظر اجتماعی و اقتصادی به حاشیه شهرهایشان رانده باشد، اما، همچنین آنها را به مرکز کیهان، عرش لطف، عرش خدا نزدیک‌تر کرده است. پذیرش این دیدگاه از چیزها بازگشت به آغوش همسایگان و جامعه به معنای دور شدن از خدا، دور شدن از مرکز کیهان و رفتن به حاشیه تا آنجا که به خدا مربوط می‌شود، خواهد بود.

در فصل ۵، آیات ۱ تا ۱۰، واعظ عبرانیان شروع به بسط نقش و دستاوردهای عیسی از دیدگاه کاهن می‌کند. او در آیه اول با ارائه تعریفی از نقش و ویژگی‌های کاهن بر اساس اشاره‌ای کلی به عملکرد و مقام کاهن که از اسفار پنجگانه شناخته شده است، شروع می‌کند. و بنابراین، او می‌نویسد، زیرا هر کاهن اعظم که از میان انسان‌ها پذیرفته می‌شود، به نمایندگی از انسان‌ها در رابطه با امور الهی منصوب می‌شود تا بتواند هدایا و قربانی‌هایی را برای گناهان تقدیم کند.

این تعریف، نقش کاهنان را به عنوان واسطه برجسته می‌کند، به عنوان کسانی که به نمایندگی از انسان‌ها بین انسان‌ها و خدا قرار می‌گیرند و در تعاملاتی با الهی شرکت می‌کنند که منافع الهی را برای انسان‌هایی که کاهن نماینده آنهاست، تضمین می‌کند یا موانع موجود در رابطه الهی-انسانی را به دلیل بی‌احترامی‌هایی که انسان‌ها به خدا کرده‌اند، یعنی گناهان، از بین می‌برد. یکی از ویژگی‌های کاهنان که نویسنده به ویژه می‌خواهد در اینجا برجسته کند، همدردی آنها با کسانی است که از طرف آنها واسطه‌گری می‌کنند. و بنابراین او در آیات بعدی ادامه می‌دهد، کاهن اعظم می‌تواند احساسات خود را نسبت به جاهلان و سرگردانان تعدیل کند، زیرا خود او نیز در معرض ضعف قرار دارد و به همین دلیل موظف است همانطور که از طرف مردم است، از طرف خودش نیز قربانی گناه تقدیم کند.

منبع همدردی معمول کاهن نسبت به دیگرانی که نیاز به وساطت دارند، مسئولیت خود آن کاهن در قبال گناه است. او ضعف خود را می‌شناسد. او می‌داند که خودش قادر به انجام کامل تمام الزامات عهد نیست و بنابراین، می‌تواند احساسات خود را، چه خشم یا غضب نسبت به برادران و خواهرانش که به طور مشابه در معرض ضعف هستند، تعدیل کند.

واعظ با استفاده از اصطلاحات نادان و سرگردان یا خطاکار، گناهانی را برجسته می‌کند که عمداً مرتکب نمی‌شوند، بلکه گناهانی هستند که به طور تصادفی یا از روی جهل مرتکب می‌شوند. شریعت موسی، خود تورات، برای گناهانی که عمداً مرتکب می‌شوند، مقرراتی وضع نکرده است. اصطلاح در تورات، گناهانی است که با دست بالا مرتکب می‌شوند و نویسندگان عبرانیان بعداً در خطبه خود در یکی دیگر از متون هشدار دهنده معروف در فصل 10، آیه 26، به این موضوع اشاره خواهد کرد.

چندین بار در طول این خطبه، واعظ این واقعیت را مطرح می‌کند که کاهنان لاوی ابتدا باید برای آمرزش گناهان خود قربانی می‌کردند تا بتوانند در موقعیتی قرار گیرند که واسطه لطف و بخشش خدا برای سایر گناهکاران مانند خودشان باشند. این الزام به وضوح در مراسم روز کفاره در لاویان ۱۶ بیان شده است، که زمینه مهمی را برای گفتمان اصلی عبرانیان در مورد کار عیسی به عنوان کاهن و واسطه، به ویژه در عبرانیان فصل ۹، تشکیل می‌دهد. کاهنان اعظم، که با هارون شروع می‌شوند، ابتدا باید خون یک گاو نر را برای کفاره گناهان کاهن اعظم و خانواده‌اش تقدیم می‌کردند، قبل از اینکه او خون بز اول را به نمایندگی از گناهان مردم تقدیم کند. نویسندگان در فصل ۷، آیه ۲۷ به این موضوع باز خواهد گشت.

این یک نقص در میان کاهنان بشری است، اما نقصی در مورد عیسی نیست. همانطور که نویسندگان قبلاً تأکید کرده است، عیسی، اگرچه مانند ما از هر نظر وسوسه شد، با این وجود بدون گناه ماند. او هرگز آن بی‌حرمتی را که بین او و خدا قرار می‌گرفت، به خدا ارائه نکرد و این بی‌حرمتی باید قبل از اینکه بتواند به عنوان واسطه‌ای مؤثر از طرف دیگران عمل کند، برطرف می‌شد.

نویسندگان در فصل ۵، آیات ۴ تا ۶، در مورد انتصاب به مقام کاهنی صحبت می‌کند. او می‌نویسد که هیچ‌کس این افتخار را برای خود قائل نیست، بلکه توسط خدا فراخوانده شده است، همانطور که هارون نیز فراخوانده شد. بنابراین، مسیح نیز با تبدیل شدن به کاهن اعظم، خود را جلال نداد، بلکه کسی که به او گفت، تو پسر من هستی، امروز تو را به دنیا آورده‌ام، او را جلال داد.

همانطور که در جای دیگری می‌گوید، شما برای همیشه پس از مرتبه ملک‌یصديق، کاهن هستید. در ادیان یونانی و رومی و همچنین در آیین‌های مذهبی یهود، کاهنان معمولاً انتخاب یا منصوب می‌شدند، نه اینکه به ابتکار خود این نقش را بر عهده بگیرند. این امر به ویژه در اسرائیل صادق بود، جایی که فقط اعضای قبیله لاوی می‌توانستند در معبد خدمت کنند و فقط طوایف خاصی در آن قبیله می‌توانستند به عنوان کاهن خدمت کنند.

خود هارون توسط خدا به عنوان کاهن اعظم انتخاب شد. اگر شخصی دسترسی بیشتری به اماکن مقدس و اشیاء مقدس خدا نسبت به آنچه خدا به آن شخص خاص بر اساس قبیله و طایفه‌اش اجازه داده بود، پیدا می‌کرد، آن شخص با تهدید مرگ روبرو می‌شد، همانطور که قوانین خاص تورات به روشنی بیان کرده‌اند. بنابراین، واعظ باید نشان دهد که خود عیسی نیز مانند هارون برای خدمت به عنوان کاهن منصوب شده بود.

«در این مرحله، واعظ مزمور ۲ را که دوباره در اینجا نقل می‌کند، «تو پسر من هستی، امروز من تو را زاده‌ام به مزمور ۱۱۰ آیه ۴، که آن هم توسط خدا خطاب به تو شده است، پیوند می‌دهد. تو برای همیشه کاهن هستی، از مرتبه ملک‌یصديق. مزمور ۱۱۰ یکی از مزامیر به اصطلاح سلطنتی بود که پادشاهان پادشاهی یهودا را ستایش می‌کرد. این مزمور خاص، امتیاز ویژه‌ای را که به پادشاه اسرائیل یا پادشاه یهودا داده شده بود برجسته می‌کند، نه تنها برای داشتن اقتدار پادشاهی، بلکه برای داشتن برخی از اقتدار کاهنی.

نویسندگان مزمور ۱۱۰ به داستان ملک‌یصديق به عنوان سابقه‌ای در کتاب مقدس برای چنین چیزی نگاه می‌کند، اینکه برخی از غیر لاویان نیز دارای صلاحیت کاهنی باشند. مزمور ۱۱۰ همچنین در آن زمان در محافل

مسیحی به عنوان متنی مسیحایی مربوط به عیسی مسیح به خوبی تثبیت شده بود. در حالی که بسیاری از مسیحیان اولیه به مزمور ۱۱۰ آیه ۱ اشاره می‌کنند، «در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت بگذارم»، نویسندگان عبرانیان به آیه ۴ ادامه می‌دهند، «تو برای همیشه کاهن هستی پس از مرتبه ملک‌یصددق و او در آنجا حکم معتبر برای انتصاب الهی عیسی به مقام کاهنی را می‌یابد.

تو تا ابد کاهن هستی. وقتی با یک پادشاه یهودی صحبت می‌شد، به این معنی نبود که قرار است تا ابد زنده بمانی. اما اکنون، به دلیل اعتقاد کلیسای اولیه مبنی بر اینکه عیسی به یک زندگی فناپذیر رستخیز یافته است، این متن مزمور را می‌توان بسیار تحت‌اللفظی‌تر خواند.

زندگی بی‌پایان عیسی، که اکنون برای همیشه فراتر از قدرت مرگ است، به او اجازه می‌دهد تا ابد این کاهن باقی بماند. نویسندگان به زودی در فصل ۷، آیات ۱ تا ۱۰، به شخصیت ملک‌یصددق و اهمیت ملک‌یصددق برای کهنات عیسی در مقایسه با کهنات لاویان باز خواهد گشت. در حال حاضر، او حداقل در مزمور ۱۱۰ یک حکم کتاب مقدسی برای انتصاب عیسی توسط خدا، نه تنها به مقام مسیح، مسیح و پادشاه بر پادشاهی مسیحایی، بلکه به مقام کهنات نیز ارائه داده است.

نویسندگان پس از اثبات انتصاب عیسی به مقام کاهنی اعظم در فصل ۵، آیات ۱-۶، در آیات ۷-۱۰ به بررسی جنبه‌های آمادگی مسیح برای انتصاب به این مقام می‌پردازد. آیات ۷-۱۰ در واقع ادامه جمله‌ای است که در آیات قبلی آغاز شده است. این یکی از جاهایی است که به ما دریچه‌ای به سوی راحتی نویسندگان در نوشتن به زبان یونانی می‌دهد، چرا که او بندهای وابسته را یکی پس از دیگری می‌پیچد.

افتخاری برای او، کابوسی برای دانشجویان مدرن یونانی. اما، در این بخش، او اساساً می‌گوید که مسیح، که در روزهای جسم خود با فریادها و اشک‌های فراوان به درگاه کسی که قادر به نجات او از مرگ بود دعا و شفاعت کرد، به دلیل تقوایش، حتی اگر پسر بود، شنیده شد. او اطاعت را از رنج‌هایی که کشید آموخت و با کامل شدن، منبع نجات ابدی برای همه کسانی شد که از او اطاعت می‌کنند، و از سوی خدا به عنوان کاهن اعظم به رتبه ملک‌یصددق منصوب شد.

وقتی به این جمله به زبان یونانی نگاه می‌کنیم، واضح‌تر از بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی می‌بینیم که تأکید و وزن این جمله در کجا قرار دارد. ترجمه‌های انگلیسی ناگزیر باید این مطالب را، همانطور که من انجام دادم به چند جمله تقسیم کنند. اما ستون فقرات واقعی این جمله این واقعیت است که مسیح اطاعت را از رنج‌هایی که متحمل شد آموخت و منبع نجات ابدی برای همه کسانی شد که از او اطاعت می‌کنند.

هر چیز دیگری به آن وابسته است و به نوعی، زینت آن است. بنابراین، با بررسی این متن، ابتدا با این تصویر از تقوای عمیق و پرشور عیسی در طول زندگی فانی‌اش شروع می‌کنیم که با فریادهای بلند و اشک به درگاه کسی که توانست او را از مرگ نجات دهد دعا و درخواست می‌کند و به دلیل تقوایش دعایش مستجاب می‌شود. تمایل گسترده‌ای وجود دارد که این تصویر را با واقعه جتسیمانی که در انجیل‌های مرقس، متی و لوقا نیز شناخته شده است، یکی بدانیم.

در آنجا، ما همچنین عیسی را می‌بینیم که با اندوه و با سرمایه‌گذاری عاطفی عمیق، حتی تا سر حد عرق کردن، دعا می‌کند، گویی قطرات بزرگی از خون جاری است. اگرچه این ممکن است در ذهن نویسندگان باشد، اما باید به این واقعیت نیز توجه کنیم که در این شناسایی، فرضیاتی وجود دارد که باید بررسی شوند. اولاً، فرض بر این است که شناسایی خدا به عنوان کسی که قادر به نجات از مرگ بود، محتوای دعا را آشکار می‌کند: خدایا، مرا از مرگ نجات بده.

، همچنین فرض می‌کند که طبیعی است که دعای عیسی در جتسیمانی را، به نوعی، شنیده شده بدانیم، علیرغم اینکه مصلوب شدن به هر حال اتفاق افتاده است. و همچنین، رک و پوست کنده، فرض می‌کند که نویسندگان ما از ابتدا با این روایات خاص انجیل آشنا بوده است. منبع دیگری که بسیاری از محققان عبری به عنوان منبع احتمالی تفکر و زبان نویسندگان در اینجا به آن نگاه می‌کنند، تصاویر و زبان کلی دعا‌های پرهیزگاران در طول دوره معبد دوم است.

بسیاری از مزامیر از جایی سرشار از رنج و اشک بیان شده‌اند. و همانطور که توصیف دعاها را در متونی مانند دوم مکابیان و سوم مکابیان می‌خوانیم، می‌بینیم که پارسایان اغلب با ناله و اشک دعا می‌کنند یا با فریاد و اشک به درگاه خدای متعال دعا می‌کنند. در دوم مکابیان ۱۱، مردم یهودا، که با محاصره لیسئاس تحت فرمان آنتیوخوس چهارم روبرو بودند، با ناله و اشک دعا می‌کردند.

در کتاب سوم مکابیان، وقتی معبد در معرض هتک حرمت قرار گرفت، کاهنان با گریه و اشک به درگاه خدای متعال دعا کردند. بعداً در همان کتاب، وقتی یهودیان مصر برای انتظار اعدام به هیپودروم هجوم آوردند، با اشک فریاد زدند و دعا کردند. و بار دوم، با اشک التماس کردند و دعا کردند.

این دعاها و سرمایه‌گذاری عاطفی که در این دعاها صورت می‌گیرد، بسیار شبیه به تصویر عیسی در عبرانیان تا ۸ است. بنابراین، کاملاً محتمل است که واعظ به جای اشاره خاص به سنت جتسیمانی که در ۷: ۵ فرهنگ مسیحی شناخته شده است، از این طنین‌های فرهنگی دعا‌های پرشور و احساسی پرهیزگاران بهره می‌برد. هدف نویسندگان نشان دادن تقوای عیسی به عنوان یک شرط اساسی برای تصدی مقام کاهنی اعظم توسط اوست، که خداوند آن را از طریق شنیدن دعای عیسی و در واقع نجات او از مرگ به معنای رستخیز در سوی دیگر شور و اشتیاقش تأیید کرد. در روزهای جسم خود، عیسی از دعا و دسترسی به تخت لطف خدا بهره می‌برد و در آن تجربه، توانایی تحمل تمام خصومت، درد و شرمی را که مخالفانش بر او وارد می‌کردند، می‌یابد.

در واقع، عیسی در اینجا الگویی برای انجام همان کاری ارائه می‌دهد که نویسندگان در فصل ۴، آیات ۱۴ تا مخاطبان را به انجام آن در موقعیت آزار و اذیت بسیار ملایم‌تر فرا می‌خواند. اینکه عبارت «اگرچه او، ۱۶ یک پسر بود» چگونه در این جمله جای می‌گیرد، محل بحث در تفسیر است. ترجمه‌های انگلیسی اغلب این عبارت را به جای آنچه قبل از آن آمده است، به آنچه پس از آن می‌آید، متصل می‌کنند.

اگرچه او پسر بود، اما اطاعت را از رنج‌هایی که متحمل شد، آموخت. با این حال، این موضوع با آنچه نویسندگان در فصل ۱۲، آیات ۵ تا ۱۱، خواهد گفت، در تضاد قابل توجهی قرار دارد، جایی که پسر یا دختر بودن به هیچ وجه با یادگیری اطاعت از طریق رنج‌ها یا تجربیات منافاتی ندارد. در واقع، نویسندگان تلاش خواهد کرد تا ثابت کند که چنین انضباط تربیتی دقیقاً همان چیزی است که پسران و دختران واقعی باید انتظار داشته باشند.

اگر منظور او از این آیه این بود که به عنوان یک پسر، اطاعت را از رنج‌هایی که کشید آموخت، شنیده شود، او دقیقاً با نکته‌ای که انتظار دارد چند فصل بعد مطرح کند، در تناقض خواهد بود. من معتقدم که این عبارت در واقع برای توصیف ادعای قبلی بهتر فهمیده می‌شود. او به دلیل تقوایش شنیده شد، اگرچه او یک پسر بود.

نویسندگان می‌خواهد این نکته را بیان کند که پاسخ خداوند به عیسی و دعا‌های عیسی، نمونه‌هایی از پارتی‌بازی یا جانبداری نبود، بلکه به رسمیت شناختن فضیلت و فداکاری درخواست‌کننده بود. به این ترتیب، پاسخ خداوند به عیسی، نشانه‌ی روشنی از پاسخ خداوند به مخاطبان واعظ است، و همچنین نشان می‌دهد که

آنها نیز همان تقوا و تعهد را به خدا نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، پسر بودن عیسی، از نظر پاسخ خداوند به عیسی در مواقع نیاز، به او نسبت به شنوندگان برتری نمی‌داد.

نکته‌ی پایانی در تأیید پیشنهاد من این واقعیت است که کلمه‌ی «کایپر» در زبان یونانی، هم در عبرانیان ۷:۵ و هم در عبرانیان ۱۷:۱۲ به وضوح دوباره برای توصیف آنچه پیش از آن آمده است، نه آنچه پس از آن می‌آید، به کار رفته است. وقتی نویسنده می‌نویسد که عیسی از رنج‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت، از «epathen» و «emathen» یک ضرب‌المثل و جناس رایج فرهنگی یونانی، یعنی بهره می‌برد. او آموخت «epathen» و «emathen» یک ضرب‌المثل و جناس رایج فرهنگی یونانی، یعنی رنج کشید.

این الگو، برای مثال، در آثار آیسخولوس و سوفوکل یافت می‌شود. از این نظر، عیسی پیشگام بسیاری از پسران و دخترانی است که از رنج یا بهتر است بگوییم از میان رنج به سوی شکل‌گیری تقوا و اطاعتی حرکت خواهند کرد که در آنها میوه صلح‌آمیز عدالت را به بار می‌آورد و خدایی را که آنها را از طریق تمام این تجربیات شکل می‌دهد، خشنود می‌سازد. باز هم، این موضوع در فصل ۱۲، آیات ۵ تا ۱۱، بسط داده خواهد شد.

وقتی نویسنده در عبرانیان ۵:۹ از کامل شدن عیسی صحبت می‌کند، منظورش این نیست که عیسی تمام اشتباهات یا اشکالاتش را برطرف کرده است. بلکه، زبان کمال در عبرانیان به چیزی یا کسی اشاره دارد که به هدف خود، یعنی غایت خود، رسیده است. همان ریشه در هدف، غایت، در کمال، غایت، یعنی حالت نهایی نیز یافت می‌شود.

کامل شدن در این متن به طور خاص با بودن در روزهای جسمانی‌اش که در آن از طریق رنج آموخت، در تضاد است. عروج عیسی و عبور او به قلمرو آسمانی، مکان سکونت خدا که از آنجا می‌تواند منبع نجات ابدی باشد، کمال او را تشکیل می‌دهد. تکمیل سفر او، این آیین عبور از حالت برزخی که در تجسم او آغاز شد و از طریق رنج و مرگ او ادامه یافت، اکنون به کمال رسیده است، به کمال در عروج و جلسه‌اش، نشستن او در دست راست خدا.

عیسی از این امتیاز قرار گرفتن در دست راست جلالِ اعلی برای منفعت پیروانش استفاده می‌کند. نویسنده در اینجا تأکید می‌کند که او، از این مقام والا، منبع نجات ابدی برای همه کسانی است که همچنان از او اطاعت می‌کنند. نویسنده در اینجا به شنوندگان یادآوری می‌کند که اگر می‌خواهند همچنان از مزایای او در حال حاضر و مزایای نهایی که او در آن سوی سفر خود در این زندگی به ارمغان می‌آورد، بهره‌مند شوند، باید به این مسیح، به این کاهن اعظم، وفادار بمانند.

او سپس با یادآوری این نکته به شنوندگان که عیسی از سوی خدا به عنوان کاهن اعظم از رتبه ملک‌ی‌صدق منصوب شده است، این را به پایان می‌رساند. باز هم، او می‌توانست مستقیماً از اینجا به ابتدای فصل ۷ برود، اما به نظرش مهم‌تر است که در این توضیح، دکمه مکث را فشار دهد تا شنوندگان را از موضوع اصلی منحرف کند و مطمئن شود که آنها واقعاً متعهد به ادامه دادن هستند، نه فقط با موعظه، بلکه با خودِ رفتار مسیحی. عبرانیان ۱۴:۴ تا ۵:۱۰ استراتژی بلاغی نویسنده را از چندین جهت مهم پیش برده است.

اول، نویسنده پس از دعوت به ترس در آیات ۱۲ تا ۱۳، در آیات ۱۴ تا ۱۶، دعوت به اعتماد را آغاز کرده است. شنوندگان به تمام کمکی که برای رسیدن به پایان سفری که با ایمان آوردنشان آغاز کرده‌اند، نیاز دارند، دسترسی دارند. آنها از یک واسطه کاملاً دلسوز و کاملاً در موقعیت مناسب بهره‌مند می‌شوند که آماده کمک به آنهاست.

در این راستا، نویسنده به آنها اطمینان می‌دهد که پشتکار در مواجهه با چالش‌هایی که آنها را احاطه کرده است، کاملاً امکان‌پذیر است. همانطور که آنها خود را به پشتکار متعهد می‌کنند، می‌توانند در هر قدم از مسیر به کمک خداوند اطمینان داشته باشند. همین توصیه، استراتژی ایدئولوژیک نویسنده را نیز پیش برده است، زیرا او آنها را ترغیب می‌کند تا به تخت فیض الهی نزدیک شوند.

او در واقع آنها را ترغیب می‌کند که ببینند، همچنان که گرد هم می‌آیند، همچنان که به حضور در پیشگاه خدا ادامه می‌دهند، به مرکز کیهان، به عرش خود خدا، نزدیک می‌شوند. در مقابل، به طور ضمنی، همچنان که از گرد هم آمدن خود در جایی که خدا در میان‌شان یافت می‌شود، دور می‌شوند یا عقب‌نشینی می‌کنند، همچنان که به جامعه‌ای که پشت سر گذاشته‌اند، بازمی‌گردند، از مرکز الهی کیهان دورتر می‌شوند و به حاشیه‌ها می‌روند، گویی. این کاملاً برعکس جایی است که مسیحیان خود را در مقابل جامعه می‌یابند، جایی که همسایگان‌شان، در واقع، آنها را از نظر اجتماعی و مفهومی، در شهرهای خود به حاشیه رانده‌اند.

اما این حرکت به حاشیه جامعه‌شان، آنها را به مرکز جهان هستی، عرش لطف، همان عرش خدا، نیز نزدیک‌تر کرده است. در آیات ۱ تا ۱۰، نویسنده شروع به بسط گفتمان خود در مورد عیسی به عنوان واسطه یا کاهن اعظم می‌کند. در اینجا، او بر مشروعیت دعوت عیسی در این زمینه و صلاحیت‌های شخصی او تمرکز می‌کند و بدین ترتیب از طریق کتاب مقدس و از طریق ارائه شخصیت پرهیزگار در دعا و شنیده شدن توسط خدا، به شنوندگان اطمینان می‌دهد که عیسی واسطه‌ای منصوب الهی برای آنهاست و نه کسی که به نوعی خودسر این منصب را بر عهده گرفته است.

او در واقع آخرین کاهن اعظم خداست که توسط خدا انتخاب شده تا این نقش را از طرف شنوندگان و از طرف همه مردم پس از آن انجام دهد. یادآوری تعهد عیسی در بحبوحه رنج‌ها و تمایل او برای عبور از رنج‌ها در مسیر انتصابش به عنوان کاهن اعظم در دست راست خدا، باید بار دیگر باعث برانگیختن قدردانی و ایجاد انگیزه برای وفاداری شود، زیرا بار دیگر به شنوندگان یادآوری می‌کند که عیسی چقدر به خاطر آنها تحمل کرد تا برایشان سودمند باشد. همچنین، جمله پایانی این بخش، اهمیت اطاعت مداوم از پسر را به آنها یادآوری می‌کند اگر شنوندگان امیدوارند از نجات ابدی، رهایی ابدی که پسر فراهم خواهد کرد، بهره‌مند شوند.

او، و نه هیچ کس دیگری، عامل نجات ابدی برای کسانی شده است که از او اطاعت می‌کنند. این متن همچنین همچنان در شرایط ما، کلامی چالش‌برانگیز را بیان می‌کند. اول و مهمتر از همه، عبرانیان ۱۴: ۱۶-۱۶. مؤمنان را به دعا در هر سنی ترغیب می‌کند.

این به ما یادآوری می‌کند که دسترسی به تخت لطف الهی یکی از مزایای اصلی است که برای بسیاری از پسران و دختران به واسطه فداکاری عیسی مسیح به دست آمده است. دعا صرفاً یک آیین یا خلوتگاه ضعیف نیست. بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توانیم در بحبوحه آزمایش‌ها، امتحانات و وسوسه‌هایی که ما را احاطه کرده‌اند، یاری خدا را بیابیم تا بتوانیم از میان آنها پیروز شویم و در ایمان و اطاعت ادامه دهیم.

همدردی کاهن نسبت به کسانی که از جانب آنها واسطه‌گری می‌کند، چه کاهن لاوی باشد و چه عیسی به عنوان کاهن اعظم، این واقعیت را به ما یادآوری می‌کند که کسانی که به نام مسیح به خدمت ادامه می‌دهند، باید همچنان این ویژگی اساسی همدردی را نسبت به نادانان و خطاکاران نیز در خود داشته باشند. راه چاره، برای روحیه خشن و قضاوت‌گر، همانطور که برای کاهنان لاوی بود، برای ما نیز یادآوری ضعف خودمان، مسئولیت خودمان در برابر قدرت گناه، و وابستگی کامل ما به خدا برای اجتناب از گناه و انجام کاری است که او را خشنود می‌کند. از چنین تأملی، روحیه‌ای لطیف پدید می‌آید که می‌داند چگونه گناهکار را دوست بدارد و به او کمک کند، که منعکس کننده عشق و مراقبت کاهن اعظم بزرگی است که همیشه آن گناهکاران را به سوی خود فرا می‌خواند.

الگوی عیسی در این متن، همچنان الگویی برای ما در مواجهه با سختی‌ها یا رنج‌هایی است که در نتیجه تعهد ما به انجام اراده و کار خدا در این جهان متحمل می‌شویم. او این کار را با تعهدی شجاعانه و همچنین با اتکای کامل به خدا در دعای صادقانه و بدون مانع انجام داد. آنچه عیسی تجربه کرد یا رنج برد، فرصت‌هایی برای او شد تا اطاعت را بیاموزد و آشنایی و ریشه‌یابی خود را با این ارزش اصلی عمیق‌تر کند.

چنین تجربیاتی فرصت‌هایی برای ما نیز هستند تا همین کار را انجام دهیم. با این اوصاف، واعظ در پی تقدیس انواع رنج یا سختی نیست، اما مطمئناً هر مشکلی را که در نتیجه همسو شدن با عیسی و انجام آنچه خدا در یک موقعیت معین می‌خواهد، پیش می‌آید، تقدیس می‌کند. چنین رویدادهایی، مانند مواجهه با سختی یا رنج، به فرصت‌هایی برای آموزش توسط روح، شکل‌گیری و پرورش در فضایی که خدا را خشنود می‌کنند، و مهم‌تر از همه، فضیلت تعهد صمیمانه به اطاعت از خدا تبدیل می‌شوند.

هر جا که مسیحیان چنین رنج‌هایی را تحمل می‌کنند، ارزش دعوت و امیدشان عمیقاً در روحشان ریشه می‌دواند. جهت‌گیری الهی خواسته‌هایشان تقویت می‌شود. از طریق استقامت در مواجهه با آتش رنج، به درک قوی از اولویت‌های زندگی می‌رسند و یاد می‌گیرند که اطاعت از خدا را در همکاری با مسیح در صدر فهرست آن اولویت‌ها قرار دهند.

به همین ترتیب، صدهایی که در مکان‌هایی که بی‌عدالتی هنجار پذیرفته شده است، فریاد عدالت سر می‌دهند، ناگزیر خصومت گناهکاران را به خود جلب می‌کنند. امتناع آنها از خاموش کردن شهادت خود به بینش و اراده خدا برای جامعه بشری، معنای زندگی برای خدا و پادشاهی خدا را قبل از هر چیز دیگری بر آنها حک می‌کند، زیرا آنها، مانند عیسی، همچنان به خاطر شهادت مطیعانه به بینش خدا برای این جهان تحمل خصومت گناهکاران را می‌پذیرند.